

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological	مسائل ایدئولوژیک
-------------	------------------

درویش وردک

۲۳ اگست ۲۰۱۵

## مجلس شصت و دوم (در توحید)

قسمت (سوم)

شیخ عبدالقادر گیلانی (رضی الله تعالی عنه) در ادامه فرمودند:

دل عارف را چیزی است که رابط بین او و پروردگار است، پس لازم است که سخن وی را شنیده و با اخلاص بدان عمل نمائی، و دیگران را نیز بیاموزی، زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «مَنْ تَعَلَّمَ وَعَمِلَ دُعَى فِي الْمَلَكُوتِ عَظِيمًا» هر که آموخت و عمل کرد و آگاه بود، در عالم ملکوت به بزرگی یاد میشود. در خانقاه و صومعه، جاهلانه گوشه گیری مکن، بدان که گوشه گیری با جهل فساد بزرگی در پی دارد، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است «تَقَفَّهُ ثُمَّ اعْتَزَلْ» (اول بیاموز و تفقه کن، آنگاه گوشه گیری نما) - (یعنی تا چراغ علم را فراسوی راه نگیری، زهد جاهلانه و کورکورانه به نتیجه نخواهد رسید)، شایسته نیست که تودر خانقاه گوشه گرفته باشی، در حالیکه حتی در روی زمین یکنفر باشد که از او بترسی یابیه او امید و ارباشی، ابتدار در دلت باید جز خدای کسی وجود نداشته باشد، که از او بیم و امید داشته باشی، باید جز بخداوند به کسی اعتنا نکنی، منتهی صرفاً برای رضای حق نه خشنودی خلق. صدیق فریاد دین رامیشوند که قلب و باطن او راندا میدهد، این ندا را به چه هنگام میشنود؟ به آن هنگام که حدود و اوامرش ترکش شده باشد، به آن هنگام که احکامش را پشت سر انداخته باشند، در این زمان است که صدیقین فریاد دین را میشنوند، در این حال است که مژمژ و آماده و به اذن خدای عزوجل به امر به معروف و نهی از منکر می پردازند، و بایند و اندرز و ارشاد صادقانه از دین دفاع می کنند.

عبادت عبارت است از: ترک عادت، باید عادت را رها نمود تا به عبادت دست یافت، و برای این کار باید علاقه بدنی و خلق را از دل زدود، و بدامان کبریائی حق پیوست. سکه ناروای خود را در بازار جوهری ماهر عرضه مکن، ناقد و صراف ماهری که سکه اعمال را بررسی میکند، آنرا ناچیز دان تادر کوره مجاهدتت گذاری و غل و غش هایش را زدوده و زرخالص بدست دهی.

بیشتر مردم ادعای اخلاص دارند، اما در عمل است که ثابت می شو منافقتند. اگر آزمایشی در کار نبود، تعداد این مدعیان دروغگو بسیار میشد. کسیکه مدعی حلم و بردباری باشد، با قهر و غضب آزمایش میشود، هر که ادعای بخشندگی نماید، با درخواست مال و دارائی از او، امتحان میگردد، بطور کلی هر کس هر چیزی را ادعا کند، باضد آن مورد آزمایش قرار میگیرد. بیاوهوی و هوس را از خود بران، و بدامان تقوی پناه بر، پرهیزکاران را خدائی است (که سراسر قلب آنان را فرا گرفته است و جای برای غیر او باقی نگذاشته است).

اول از شرک بپرهیز، سپس از گناهان، و آنگاه چنگ د دامن کتاب و سنت زن، و هیچگاه آنها را از دست مده. خدای تبارک و تعالی بزرگووار است، دوخوف را در دل بنده جای نمیدهد، (همینکه خوف خداوند در دلی جای گرفت، خوف از دنیا و متعلقات آن خود بخود زائل میگردد).

خوف و ترس (کمبود و فقدان) خوراک و لباس و نکاح و سایر ضروریات زندگی از دل اولیاء رخت بر بسته است، آنان حرام و شبهه و بسیاری از چیزهای حلال را از ترس عقاب آخرت ترک گفته اند، و در تمام احوال در اکل و شرب و سایر امور زندگی، جانب ورع را رعایت میکنند. از بسیاری چیزها کناره گرفته اند، چون هرگاه زهد کمال یافت بمعرفت بدل میشود، و کمال معرفت است که مبدل به شناخت حقیقی خداوند میگردد، و بسان تاجی بر تبارک عارفان جلوه میکند. اینان حرام و شبهه را ترک نموده و حلال مطلق نزدشان باقی مانده است.

هرگاه بنده غم اکل و شرب و لباس و حب غیر خدا را از دل راند، قلبش به دار قرب حق وارد خواهد شد، و دیگر تکلف و وسایل زندگی از او برداشته میشود. مقربین همواره ملازم کتاب قرب و علم خدایند و با قلبهای جلا یافته خویش از اسرار آگاهی حاصل می کنند، تحت ولایت ذات حق قرار میگیرند، و بمقام فنا میرسند، که هرگاه خداخواست دگر بار زنده شان میگردد، و از علم اول به علم ثانی رهسپارشان میکند.

علم اول چیست؟ علم اول سلسله مراتبی است که با اخلاص می انجامد، یعنی ابتدا جهل است و سپس علم و بعد عمل و آنگاه اخلاص. علم دوم یعنی تجدید حیات بوسیله حق، که این نیز دارای این چنین ترتیبی است: سکوت، نطق، فنا و بالاخره حیات واقعی.

ای دلمردگان چراند من نشسته اید؟ این بندگان دنیا و بردگان سلاطین و ارباب قدرت، ای بندگان اغنیا و توانگران، ای چاکران نعمت، ای ترسیدگان از قحط و غلا! علاقه غیر خدا از دل برانید. اگر بهای دانه ای گندم به یک دنیار برسد، خویشتن را از زمره مومنین مشمار. تمامی اشیاء لشکریان خدایند و بمنزله تازیانه های اویند. (علاقه بآنها، علاقه به تازیانه است).

اعراض از خلق حق است، و بخدا گرویدن احق، اما تصور نمی کنم اینها را بفهمی! آنچه ربه تومیگویم از استدلالهای توحیدی است، و از سخنان صدیقین و راستانی است که شنیده ام، بدان که گفتار اولیاء الله بمانند وحی خداست، زیرا مبتنی بر اوامرو است نه افکار و خواستههای عوام فرومایه. توسر ایا هوسی، سخنانت برگرفته از کتابهایی است که خوانده ای، اگر کتاب را از دستت بگیرند چکار میکنی؟ اگر کوزه ای که در دست داری بشکنند آب آن بریزد، فروزینه و کبریت، و یارتو کیست؟ (آنانیکه بوسایل ظاهری متکی می باشند و از توکل بهره ای ندارند، هرگاه اسباب و وسایل از آنان گرفته شود، مسلما درمی مانند، ولی آنیکه بخدا متوکلند در همه احوال مسبب الاسباب راقط خدامیدانند)

هرکه علم آموخت و عمل کرد، و اخلاص داشت، یار و معینش نوری است از انوار خدا، که در قلبش تابیده است.

ای زبان آوران! ای فرزندان کتابهایی که بدست بشر نوشته شده است! وای بر شما! خود را شکسته و بهلاکت افکنده اید، و به مراد مقصود خویش نائل نگردیده اید، چگونه میتوانید علم و خواست ازلی را با سعی و کوشش خود دگرگون کنید؟ بیائید مومن باشید و مسلم، آیا قول پروردگار را شنیده اید که فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» - (آنانیکه به آیات ما ایمان آوردند، و تسلیم شدگان بودند. سوره زخرف آیه ۶۹). حقیقت اسلام استسلام است. قوم اولیاء الله در پیشگاه حق عزوجل، لب از چون چرا بسته اند، انواع طاعات و عبادات را بجای می آورند، مع الوصف همواره در بیم و امیدند، خدای متعال آنان را چنین وصف فرموده است: «يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» - (آنان وظایفشان بجای آورده و دلهایشان باز ترسان است. سوره مومنون آیه ۱۰). و اوامر خدای را راجرا میکنند و از منهیات بدورند، بر بلاهای صبر میکنند، و شکر نعمتهایش را بجای می آورند، جان و مال و زن و فرزند و عرض خود را، بحکم ازلی پروردگار تسلیم کرده اند، همواره در حال بیم و امید بسر می برند. هرگاه آخرت به شخص عارف روی نشان دهد، بدو اعتنائی نمی کند،

بلکه میگوید از من دور شو، زیرا من طالب دیدار حقم، آنچه که حاجب حق باشد ارزش زیاد ندارد. این گفتار عارفانه رابشنو و در آن بیندیش، این مغزکلام است، این شیوه انبیاء و مرسلین و اولیاء و صالحین است.

ای بندگان دنیا و آخرت! شما به شناخت خدا جاهلید، حتی ایندوران نیز بنیکی نشناخته اید، دنیا و آخرت بصورت بتی درآمده که آنرا میپرستید، خلق و اتکاء بغیر، بسان بتی است که اورا عبادت می کنید، بت های دیگر شما شهوات و لذات دنیوی است، و توجه به قدح و مدح دیگران، اما اولیای الله دنیا و عقبی را برای وصول به باب حق خواهانند، داروی بیماری خود را آنجا طلب میکنند، ای منافقون شما را از این حال خبری نیست، چون منافق نمی تواند این سخنان رابشنود و بفهمد، زیرا شنیدن کلام حق گوش شنوا لازم دارد. گفتار من حق است و خود بر بنیان حق استوارم، گفتار من از خدای عزوجل است، و بر بنیای شریعت مقدس، اما چکار باید کرد، که فهم و درک تو بیمار است!

وای بر تو! شگفتا! علم آموختی، ولی بدان عمل نمی کنی، پس چگونه منتظر منفعتی؟! تو در جوانی پیرو بزرگ واقعی را خدمت نکرده ای، چگونه انتظار داری خود در کھولت مورد اکرام واقع شوی؟ هیچ مومنی نیست، الا اینکه بهنگام مرگ دیدگانش گشوده میشود، و جایگاه خود را در جنت مشاهده خواهد کرد، نعمت موعود الهی رامی بیند، از اینرو مرگ برایش شیرین میگردد. خدای بزرگوار بامومن همان عنایتی را دارد که نسبت به آسیه همسر فرعون داشت. این آگاهی پیش از مرگ از حسن عاقبت خاصان و مقربون و برگزیدگان است.

وای بر تو! ای متعرضین به اراده حق، از هذیان گوئی دست بردار، قضا دگرگون نمی شود، و جلو واقع گرفته نخواهد شد، این تغییر شب و روز در دست کسی است که خالق آنست، چه بسا کسی شب یا روز را دوست نداشته باشد، اما آنها خلاف میل اومی آیند و میروند، قضای الهی نیز چنین است، خواه دوست داشته باشی، یا به آن بی میل، جاری شدن آن قطعی است، پس هرگاه شب بیماری فرارسید، روز سلامت را وداع کن، شب بیماری را باروز عاقبت معوضه کن، و از جان و دل بپذیر که حکم حدیث قدسی است: «أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مَنْ اسْتَسَلَّمَ لِقَضَائِي، وَصَبَرَ عَلَى بَلَائِي، وَشَكَرَ نِعْمَائِي، كُتِبَتْهُ عِنْدِي صِدْقًا، وَمَنْ لَمْ يَسْتَسَلِّمْ لِقَضَائِي، وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي، وَلَمْ يَشْكُرْ نِعْمَائِي، فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِي»- (من خدایم، که جز من خدای دیگری وجود ندارد، هر کس بخواست من تسلیم شود، و بر آرزوهایم بردبار باشد، و سپاس نعمت هایم را بجای آورد، اسم او را در پیشگاه خود، در ردیف صدیقین ثبت میکنم، و هر کس تسلیم به قضای من نبود، و بر بلاهایم صبر نکرد، و شکر نعمت هایم را به جای نیاورد، باید خدای دیگری غیر از من برای خویش جستجو کند!). هرگاه تسلیم خدا نشدی و بر بلاها صابر نبودی و سپاس نعم را بجای نیاوردی، پس خدائی نداری، در طلب پروردگار دیگر باش!

اگر خواهان قرب خداوندی، لازم است بقضایش نیز راضی و به مقدرات مومن باشی، خیر و شر، تلخ و شیرین، و هر آنچه که بتو روی می آورد، همه را از جانب خدا بدانی، و بادیده رضا بدانها بنگری، و بدانی که در برابر مقدرات حذر سودی ندارد. هرگاه ایمانت استوار شد، به باب ولایت خواهی رسید، و از بندگان خدا خواهی شد، نشان ولی آنست که در مقابل خواست خداوند عزوجل کاملاً تسلیم و راضی است، و لب از چون و چرائی بسته است، و در اجرای او امر حق کوشا، و از ارتکاب منهیات خویشتن راحفظ میکند، بناچار اینچنین عبدی به صحبت قرب میرسد، دیگر نه چپ و راست رامی شناسد و نه پشت سر را، بلکه تنها آنچه را که در پیش رویدارد مینگرد، که آنها ذات ذوالجلال خداوند اکبر است، و در اینحال است که سراپای وجودش به صفای عاری از کدورت، و خیر بدون شربدل میگردد، اما تو که همه امیدت خلق است، و بیم و هراس از ایشان است، آگاه باش که این شرک است، چرا؟! چون در برابر عطا و بخشش دیگران زبان به مدح می گشایی، و هرگاه از تودریغ داشتند به بدگویی می پردازد. و این شرک بخدای عزوجل است.

وای بر تو! شگفتا! نزد دوستان خدا از این چیزها وجود ندارد، نزد تونه خیر است و نه توحید، نمیدانی که همه چیز را باید از خدا توقع داشت، نه از خلق خدا. به درگاه خدای بازگرد، و راه وصول به حق را بیپیمای، تا از سبب به مسبب برسی،

مبتدی ابتدا دست دسبب میزند، همانگونه که جوجه، در زیر پروبال مادر زندگی می کند، تا زمانی که بزرگ شود و خود به پرواز درمی آید.

آیا لقمه ای از خوراکتان از دست توکل گرفته شده است، بدون اتکا به قدرت خود و عطای خلق؟! شما که در این مرحله هستید چگونه مدعی ایمان و اسلامید؟ چگونه خود را زاهد ایقان و توحید می شمارید؟ در حالیکه تنها به قدرت و توان و وسایل خویش پایبندید، عاقل باشید، امر خداپرستی به صرف ادعا به ثبوت نمیرسد.

«وَأَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» آمین.

ادامه دارد.....